

## مطالعه رسالات

نامه در عهدباستان

خواننده امروزی هنگامی که برای نخستین بار عهدجدید را مطالعه می‌کند شاید برایش عجیب باشد که بیست و یک کتاب از بیست و هفت کتاب تشکیل دهنده آن را نامه تشکیل می‌دهند یا نگارشات که شباهت زیادی به نامه دارند و مجموع این نامه‌ها ۳۵٪ عهدجدید را تشکیل می‌دهند. چرا در عهدجدید این شکل خاص نگارش بکار گرفته شده است؟

در این مورد حداقل چهار عامل به ذهن انسان خطور می‌کند. نخست آن که ما گاهی فراموش می‌کنیم که در عصر حاضر از نظر ارتباطات از چه امکانات وسیع و متنوعی برخورداریم در حالی که در قرن اول هیچیک از این امکانات در اختیار کلیسا نبود. همانگونه که خواهیم دید نامه وسیله‌ای پذیرفته شده برای برقراری ارتباطات خصوصی و غیرخصوصی بود و طرق دیگری در دسترس نبود. در آن زمان نیز طرقی چون اعلام خبر توسط جارچیان، انتشار کتب (ولی نه چاپ آنها)، اجرای نمایشنامه و سخنرانی وجود داشت اما اکثر این طرق وسایلی مناسب برای آن پیامی نبودند که نخستین رهبران مسیحی بر آن بودند تا برای مسیحیان بفرستند. عامل دوم این که رسد سریع کلیسای مسیحی در نخستین دهه‌های حیاتش بکارگیری طریقی ارزان، انعطاف‌پذیر و سریع‌الانتقال را توسط آن بتوان با ایماندارانی که در سرتاسر امپراطوری روم پراکنده بودند، در تماس بود. با توجه به امکاناتی که در این زمینه در دسترس بود مشکل بتوان گزینه بهتری بجز نامه را متصور شود.

عامل سوم این که بتدریج که کلیسای مسیحی رشد نمود با مشکلات بیشتری روبرو شد که دیگر به آسانی نمی‌شد آنها را حل و فصل نمود. برخی از این مشکلات بواسطه ریشه گرفتن مسیحیت از مذهب عهدعتیق پدید آمده بود، برخی دیگر نیز بخاطر رویارویی مسیحیت با مذاهب بت‌پرستی جهان یونانی- روی ناشی می‌شد. بنابراین از یکسو رشد سریع کلیسا و پراکندگی وسیع جغرافیایی و از سوی دیگر وجود عوامل مشکل‌آفرین همزمان دیده می‌شد. بنابراین تدبیر الهی، وجود مجموعه عوامل فوق به وسایلی تبدیل شدند تا نخستین نسل ایمانداران که تحت هدایت روح‌القدس بودند، بیاموزند که ایمان مسیحی خود را به اشکال بسیار غنی حقیقت بیان کنند. اغلب در نامه‌های براحتی به مشکلات گوناگون پرداخته می‌شد بنابراین نبادی تعجب نمود که تحت تدبیر الهی این نامه‌ها به منشور اعتقادات کلیسا تبدیل شدند.

و نکته چهارم این که در عهد باستان نامه‌ها وسیله‌ای پذیرفته شده برای تثبیت «حضور» یک فرد بودند. ما امروزه با استفاده از واژه‌هایی چون «در تماس بودن»، «حفظ روابط» و نیز از «حفظ اقتدار» سخن می‌گوییم. در جهان غرب، برای رسیدن به اهدافی که این واژه‌ها؛<sup>۲</sup> بیانگر آنهایند، ما ابتدا باید به تلفن و دورنویس متوسل شویم. در امپراطوری روم همین {P - P Fax}

اهداف توسط نامه تحقق می‌یافتند البته گاهی تأخیراتی نیز در فاصله ارسال یک نامه با نامه بعدی بوجود می‌آمد. مطالعه نامه‌ها به ما نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد نویسندگان عهدجدید به دلایل متعدد می‌خواستند تا بشکلی «حضور» خود را در جمع تحقق بخشند (برای مثال مراجعه کنید به اول‌قرن‌تیان ۵-۳:۵، غلاطیان ۲۰-۱۹:۴، اول‌تسالونیکیان ۵:۲۷)، اگرچه این موضوع را هم نباید از یاد برد که هیچ عاملی نمی‌توانست شکافی را که در ارتباط بین طرفین بر اثر فاصله بوجود آمده بود، کاملاً پراسازد (اول‌تسالونیکیان ۲:۳۱۷، دوم‌یوحنا ۱۲).

#### انواع نامه‌ها

پیش یکصدسال پیش این بحث مطرح بود که نامه‌های رسمی یونانی-رومی به دو دسته تقسیم می‌شد که عبارت بودند از: (الف) رسالات، یعنی محصولات ادبی‌ای که ظاهراً شکل نامه را داشتند اما بدین جهت به نگارش در می‌آمدند تا در همه جا پخش شوند و همگان از آن را بخوانند و (ب) نامه‌های عادی که به حال مشخصی به نگارش در می‌آمدند و به این منظور نوشته می‌شدند تا شخص خاص یا گروهی مشخص آنها را مطالعه کنند. در بحثهای یکصدسال پیش این دیدگاه مطرح بود که همه نامه‌های پولس به گروه دوم تعلق می‌گیرند. اما این نحوه تقسیم‌بندی دیگر مورد قبول نیست. دلیل کنار گذاشته شدن این روش تقسیم‌بندی بسیار ساده است: این روش بسیار تنگ نظرانه و محدود بود زیرا شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهند برخی از نامه‌ها در عین حال که در مورد شرایط خاصی به نگارش درآمده‌اند با این حال مطالب مهم و جالب در آنها وجود دارد که علاوه بر مخاطبین اصلی اشخاص دیگر هم می‌توانند از آنها بهره‌مند شوند. (برای مثال به کولسیان ۴:۶ مراجعه کنید). علاوه بر این وجود تنوع بسیار در نامه‌های عهدجدید (برای مثال رساله به فلیمون و رساله سوم یوحنا را با رساله به رومیان مقایسه کنید) ما را متوجه این امر می‌سازد که مقولات مناسبتری باید در نظر گرفته شود.

گروهی از محققین نامه‌های دوران باستان را در ده مقوله طبقه‌بندی کرده‌اند (اگرچه در میان این ده مقوله همپوشی نیز دیده می‌شود). موضوعی که کاملاً واضح و روشن است که نامه‌های دوران باستان شامل طیف

وسیعی می‌شد که هم شامل نامه‌های شخصی و خصوصی (مانند نامه‌ای خانوادگی در آن از خانوادگی تقاضای پول می‌شود). و هم شامل نامه‌های اخلاقی و مقاله مانند می‌شد که هدف از نگارش آنها این بود که تا حد ممکن اشخاص بیشتری آنها را بخوانند. در بین این دو طیف نامه‌های عمومی با دامنه مخاطبان محدودتر نیز وجود داشت (یعنی چیزی شبیه به «نامه به سردبیر» یک روزنامه در عصر ما). اکثر رسالات عهدجدید جزو این گروه قرار می‌گیرند اما تمامی رسالات آن چنین نیستند. برای مثال رسالات رومیان و عبرانیان بیشتر به قطب‌نامه‌های با مخاطب زیاد نزدیک هستند. با این حال نامه‌هایی هستند که به اشخاصی خاص و با دلایلی خاص به نگارش درآمده‌اند (مراجعه کنید به رومیان ۲۲-۱۵:۱۷، عبرانیان ۲۴-۱۳۳۹-۲۲:۱۰-۳۲). رسالات فلیمون، تیطس و سوم یوحنا به قطب دیگر نزدیکترند اما قرار گرفتن آنها جزو کتب مقدس رسمی بیانگر این است که این نامه‌ها صرفاً پاسخگویی نیاز مخاطبین اصلی‌شان نیستند و مطالب موجود در آنها واجد مرجعیت تلقی شده و مطالبی مهم که می‌توانند برای زندگی مسیحیان دیگر نیز مفید باشند، محسوب می‌شوند.

#### محتوای یک نامه

بسیاری از نامه‌های دوران باستان شامل سه بخش بود که عبارت بودند از: شروع نامه که شامل معرفی مخاطبین و سلامها و درودها بود، بخش اصلی نامهو بخش پایانی آن. قسمت شروع نامه معمولاً بسیار کوتاه بود: از X به Y، سلام و درود. در عهدجدید این شکل مشخص در نامه شورای رسولان (اعمال ۱۵:۲۳)، در نامه کلودیوس لیسپاس (۲۶:۲۳) و در نامه یعقوب (۱:۱) کاملاً حفظ شده است. دو نامه از نامه‌های عهدجدید (عبرانیانو رساله اول یوحنا) اساساً فاقد قسمت شروع نامه هستند که این امر در مورد طبقه‌بندی این نامه‌ها مسائل بسیاری را مطرح ساخته است. که در سطور پایینتر به این موضوع بشکل مسبوپتر خواهیم پرداخت. اما در اکثر ایننامه‌ها، بخش شروع شکل مبسوطی دارد و گاه مانند رساله به رومیان حتی کمی طولانی می‌شود (رومیان ۷-۱:۱). در این نامه بخش نسبتی سلام و درود که به یونانی به آن Cheirein گفته می‌شود به ذکر مفهوم فیض (در یونانی Charies) تغییر می‌یابد. بدون شک این تغییر تحت تأثیر تجربه فیض خدا در انجیلها صورت گرفته است (علاوه بر شروع همه نامه‌های پولس این امر در اول و دوم پطرس و دوم یوحنا نیز دیده می‌شود).

برخی از نامه‌های عهد باستان شامل آرزوی سلامتی و طلبیدن برکت نیز می‌شد. در این مورد در نامه‌های عهدجدید تنوع گسترده‌ای دیده می‌شود. نزدیکترین مفهوم به آرزوی سلامتی مورد رساله سوم یوحنا آیه ۲ است که در آنها بوضوح سلامت روحانی غایوس، معیاری برای کامیابی کلیت وجود او محسوب می‌شود. نویسندگان

نامه‌های عهدجدید عمدتاً نامه‌های خود را با شکرگزاری آغاز می‌کنند (همه نامه‌های پولس به استثنای دوم‌قرن‌تیان، غلاطیان، اول‌تیموتاؤس و تیتوس چنین شروعی دارند) برخی دیگر نیز با حمد و تسبیح آغاز می‌شوند (دوم‌قرن‌تیان، افسسیان، اول‌پطرس). نامه‌های دوران باستان در مجموع با انواع و اقسام سلامها و درودها پایان می‌یافتند: نویسندگان عهدجدید نیز همین رویه را در پیش گرفتند و اغلب دعای حمد و تسبیح خدا یا دعای برکت را نیز به انتهی نامه‌شان اضافه کردند. در این مورد رساله بهرومیان پایانی طولانی دارد زیرا در پایان نامه‌به نقشه‌ای که پولس برای مسافرت خود دارد (۲۹-۲۲:۱۵) درخواست دعای او (۳۲-۳۰:۱۵) دعای او (۳۳:۱۵)، فهرستی طولانی از سفارشات و درودها (۱۶-۱:۱۶)، درودهای پایانی از سوی همکارانش، و در نهایت دعای فیض و برکت (۲۷-۲۰:۱۶) ذکر شده‌اند. اگرچه برخی فصل شانزدهم را بعنوان موخره‌ای می‌دانند که بعدها به آن اضافه شده اما حجم زیادی را که پولس برای پایان این نامه در نظر گرفته شاید بدین علت باشد چون او قبلاً با کلیسای روم در کلیت آن تماسی نداشته بود بنابراین او در پی آن بود تا بهترین رابطه ممکن را با آنها ایجاد کند زیرا در نظر داشت تا در مسیر سفر به اسپانیا نزد آنان توقف کند.

در مجموع شکل نامه‌ها در دوران باستان بسیار متنوع بود. برخی محققین تلاش کرده‌اند تا فرمها و ترتیبات مشخص، نحوه گذرهای مشخص از شروع نامه به بخش اصلی و ویژگیهای مشخص دیگر را تبیین کنند. اما این تلاشها چندان مقبولیتی نیافته است. بنظر می‌رسد که بهترین نحوه برخورد با موضوع این باشد که به وجود تنوع در نامه‌ها احترام بگذاریم و تصدیق کنیم که نویسندگان مسیحی می‌توانسته‌اند به اندازه دیگران از خود خلاقیت نشان دهند. (خصوصاً نامه‌های پولس بسیار خلاقانه و ترکیبی از فرمها و عناصر متنوع است) همچنین برخی ویژگیهای منحصر بفرد نامه‌های عهدجدید را می‌توان احتمالاً بخاطر تأثیر میراث فرهنگ و سنن مذهبی یهود دانست که در کلیسای اولیه وجود داشت.

#### برخی ملاحظات ویژه

چهار مطلب دیگر را نیز باید مدنظر داشت. نخست این که نامه‌های عهدجدید در مقایسه با نامه‌های معاصرشان کمی طولانی‌ترند. معمولاً نامه‌های سنکاو سیسرون با نامه‌های پولس مقایسه می‌شوند. در میان ۱۲۴ نامه سنکا از یک سو نامه‌ای متشکل از ۱۴۹ واژه و از سوی دیگر نامه‌ای متشکل از ۴۱۳۴ واژه دیده می‌شوند. در میان ۷۷۶ نامه سیسرون نیز از یک سو نامه‌ای متشکل از ۲۲ واژه و از سوی دیگر نامه‌ای متشکل از ۲۵۳۰ واژه دیده می‌شود. میانگین واژه‌های موجود در نامه‌های پولس ۱۳۰۰ واژه است اما رساله به رومیان متشکل از ۷۱۱۴ واژه است. موضوع دوم آن که شواهد مستقل از کتاب مقدس نشان می‌دهند که در آن زمان استفاده

نویسندگان از کاتبان ماهر چقدر رواج داشت. به این کاتبان مطالب دیکته می‌شد و آنها این مطالب را به نگارش درمی‌آوردند. بسیاری از این کاتبان بردگانی بودند که خریداری شده بودند تا در امور مالی و مکاتبات دیگر به اربابانشان که به زحمت قادر به خواندن و نوشتن بودند کمک کنند. بسیاری از این کاتبان نیز اشخاصی آزاد بودند که برای کاری که انجام می‌دادند اجرت دریافت می‌کردند. رومیان ۱۶:۲۲ نشانگر این است که طرتیوس کاتبی است که آنچه را که پولس در این نامه به او دیکته کرده، به نگارش درآورده است. در آن زمان معمول بود شخصی که نامه‌ای را به کاتب دیکته می‌کرد، برای اثبات این که او دیکته‌کننده نامه بوده است، با دست خط خود سلام و درودی را در انتهای نامه ذکر می‌کرد. این امر را در نامه‌های پولس می‌توان مشاهده نمود (غلاطیان ۶:۱۱، ۲ تسالونیکیان ۳:۱۷). می‌توان چنین استنباط کرد که او تمامی نامه‌هایش را دیکته می‌کرد و احتمالاً دیگر نویسندگان عهدجدید نیز چنین می‌کردند.

موضوع بحث‌انگیزی که باید به آن پرداخته شود این است که این کاتبان در نگارش مطالب تا چه حد آزادی داشتند. در این مورد شواهد تاریخی دقیقی وجود ندارند بنابراین مباحثات زیادی در این زمینه وجود دارد. این که کاتبان در نگارش مطالب تا حدی آزادی داشتند از این امر روشن می‌شود که طرتیوس خود را معرفی می‌کند. اما به هر حال هیچ دلیلی وجود ندارد که بیندیشیم کاتبان همواره آزادی بسیار داشتند. میزان آزادی یک کاتب احتمالاً به نوع رابطه او با دیکته‌کننده نامه، مهارت نسبی دو نفر در انجام وظیفه‌اشان، نوع نامه‌ای که باید نگاشته می‌شد و مسائل مشابه دیگر مربوط بود. در عصر حاضر نیز میزان آزادی که به یک منشی در نگارش نامه‌ها داده می‌شود به عوامل مشابهی مربوط می‌شود. با وجود همه این مسائل هرگاه دیکته‌کننده ناه نتیجه نهایی را می‌خواند و آن را امضاء می‌کرد، دیگر مطالب متنهایی «از آن» او بود و نه متعلق به کاتب. بنابراین ممکن است برخی از تفاوت‌هایی که بین رسالات شبانی و دیگر رسالات پولس از نظر تنوع واژگان دیده می‌شود شاید بدین دلیل باشد که لوقا کاتب رسالات شبانی بوده باشد (به ۲ تیموتاؤس ۴:۱۱ مراجعه کنید). در این رسالات اصطلاحات و ترکیب‌بندی جملات بگونه‌ایست که به نگارشات لوقا شباهت بسیار دارد.

موضوع سوم آن است که اغلب ادعا می‌شود که در دو قرن نخست میلادی نوشتن نامه‌هایی با اسامی مستعار بسیار رایج بود بدین معنی که نامه‌ای با امضای شخصی مشهور نگاشته می‌شد اما در حقیقت نویسنده این نامه فرد دیگری بود. همچنین برخی محققین ادعا می‌کنند که نویسندگان عهدجدید استفاده از این روش را نادرست نمی‌دانستند و به اعتقاد آنان تفاوت سبک نگارش نامه‌های عهدجدید به این علت است چون اشخاصی دیگر بجز کسانی که امضایشان در نامه‌هاست آنها رانوشته‌اند. برخی از این محققین رسالات شبانی و رساله دوم پطرس را چنین رسالاتی می‌دانند که اشخاصی دیگر بجز پولس و پطرس آنها را به اسم ایشان نوشته‌اند.

برخی دیگر از این محققین رسالات کولسیان، افسسیان و دومتسالونیکیان را نیز جزو این گروه از رسالات می‌دانند. ما در این مورد اختلاف نظر در بینشان وجود دارد. در این مورد باید گفت اگرچه استفاده از نام مستعار در عهد باستان امری رایج بود و این را خصوصاً در مورد کتب آخر الزمانی دیده می‌شد، اما در زمینه نگارش نامه‌ها این امر بسیار نادر و تقریباً می‌توان گفت بی‌سابقه است. هیچ نمونه مشخصی از نامه‌هایی که بدین ترتیب با نام مستعار نوشته شده باشند از قرن دوم به دست ما نرسیده است. نمونه‌هایی که معمولاً در این مورد ذکر می‌شوند از نظر تاریخی چندان اهمیتی ندارند و معتبر نیستند. در آثار یهودی به «رساله ارمیاء» ذکر می‌شود که بیشتر یک خطابه است تا نامه و نیز به «نامه آریستئا» اشاره می‌شود که این متن نیز یک اثر دفاعیاتی است و نه یک نامه (این دو اثر هر دو از نظر زمانی کمی پیشتر از قرن اول نگاشته شده‌اند). مشکلات مشابه متعددی در مورد دیگر آثار مسیحی مورد اشاره وجود دارند (برای مثال در مورد آثاری چون نامه‌های مسیح و آگباروس، نامه‌ای از لتوروس و نامه‌هایی که ادعا می‌کنند مکاتبات پولس و سنکا هستند). اما حتی یک نمونه‌ای معتبر و قانع‌کننده از جهان یونانی-رومی دیده نمی‌شود. در واقع به محض این که کلیسا شروع به ارزشیابی آثار روحانی نمود، کوچکترین تردیدی در مورد اصیل بودن یک اثر و نویسنده آن باعث می‌شد تا آن اثر دیگر جزو کتب مقدس رسمی قرار نگیرد. به هر حال بسیاری از محققین متقاعد شده‌اند که دلایل سنتی که براساس آنها برخی کتب عهدجدید به نویسندگان دیگر منتسب می‌دشند، دلایل چندان قانع‌کننده‌ای نیستند. چنین مسائلی در مقدمه‌ای که در مورد هر یک از کتب کتاب مقدس که در این کتاب نگاشته شده، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

و موضوع آخر این که، به طرقی که این نامه‌ها توسط آنها حمل می‌شدند باید توجه شود. اگرچه امپراطوری روم سیستم پس مخصوص خودش را داشت، اما عموم مردم نمی‌توانستند از آن استفاده کنند. بنابراین نامه‌ها توسط دوستان، آشنایان، بردگان، کارمندان، سربازان، بازرگانان و مسافران از مکانی به مکانی حمل می‌شدند.

#### نامه‌های پولس

اگر فرض را بر این بگذاریم که سیزده رساله عهدجدید که نام پولس بر آنهاست حقیقتاً اثر او هستند، با وجود این باید از خود سؤال کنیم چگونه این رسالات در کنار هم قرار گرفتند و براساس چه اصولی در عهدجدیدی که اکنون در اختیار ماست، قرار گرفتند.

#### مجموعه نامه‌های پولس

نامه‌های پولس در طول یک دوره زمانی پانزده ساله نوشته شدند (پانزده سال پس از این که وی مسیحی شد نگارش این نامه‌ها را آغاز نمود) و برای اشخاص و کلیساهایی که در جاهای مختلف قرار داشتند فرستاده شدند. بنابراین چگونه این سیزده رساله در یکجا گرد هم آمدند؟ پاسخ کوتاهی که به این سؤال می‌توان داد این است که ما نمی‌دانیم و شواهد در این مورد آنقدر اندکند که نمی‌توانیم در این زمینه به اطمینان دست یابیم. در برخی موارد پولس خود می‌گوید که نامه‌هایش در جمع خاصی خوانده شود (کولسیان ۴:۱۶). بحثهای مستدلی در حمایت از این نگرش مطرح شده‌اند که رساله افسسیان ابتدا بعنوان نامه‌ای کلی برای ایمانداران افسس و شهرهای و قریه‌های اطرافش به نگارش درآمد و نامه‌ای است که شامل مطالبیست که نسبت به رساله‌های کولسیان و فلیمون (و شاید بتوان گفت فیلیپیان) جنبه کلیتری دارد و تنها مختص به یک کلیسا نیست.

نخستین فهرستی که از رسالات پولس به دست ما رسیده است فهرستی مشتمل برده نامه پولس می‌شود (در این فهرست نامه‌های شبانی دیده نمی‌شود) که توسط ماریون تدوین شده. (وی رهبر یک جنبش مسیحی بدعتکارانه بود در حدود سال ۱۴۰ میلادی بود). نظر برخی محققین این است که فهرست ماریون نخستین فهرستی است که رسالات پولس را در کنار همدیگر قرار می‌دهد. اما این نظر چندان محتمل بنظر نمی‌رسد. درواقع تنها بخش اندکی از آثار مکتوب عهدباستان به دست ما رسیده است و فهرست ماریون در وهله اول از این جهت ارزشمند است چون شاهدهند، این است که فهرستهایی طولانی‌تر که از نظر راست‌دینی نیز اعتبار بیشتری داشتند، احتمالاً موجود بودند و به آنها استناد می‌شد که فهرست ماریون احتمالاً کوتاه شده چنین فهرستهایی است و اشخاصی همچون ماریون که با راست‌دینی مسیحی فاصله داشتند، از میان نگارشات پذیرفته شده از سوی کلیسا آثاری را که پاسخگوی نیازهایشان بود، مورد استفاده قرار می‌دادند. ماریون تمامی عهدعتیق را به کنار گذاشت و از میان انجیلها نیز فقط از نسخه‌ای کوتاه شده از انجیل لوقا استفاده می‌کرد.

گروهی دیگر از محققین نظرشان این است که نامه‌های پولس نخستین بار در سال ۹۰ میلادی یعنی ۹۰ سال پیش از ماریون گردآوری و در یک مجموعه قرار گرفتند. براساس این نظر برخی از پیروان پولس، پس از این که کتاب اعمال رسولان مدت کوتاهی پیش از سال ۹۰ میلادی منتشر گشت، نامه‌های موجود پولس را در یکجا گردآوری کردند. اما بسیار محتملتر است که کتاب اعمال رسولان خیلی زودتر از این زمان منتشر شده باشد و احتمالاً حدود سال ۶۴ میلادی زمان منتشر شدن آن بوده است. منتشر شدن در اینجا به معنای نسخه‌برداری خطی از متن و سپس پخش آن در بین کلیساها است تا همچنین این موضوع نیز مطرح می‌شود که چرا باید گردآوری نامه‌های پولس درانتظار منتشر شدن کتاب اعمال رسولان مانده باشد. شواهد مستحکمی وجود دارند که نشان می‌دهند نامه‌های پولس از سوی نخستین پدران کلیسا نقل قول می‌شد. (خصوصاً در آثار کلمنت

اسکندریه در سال ۹۶ میلادی). موضوع مهمتر این که دوم پطرس ۱۶:۳ به این موضوع که پولس سایر نامه‌های خود چگونه مطالبی را می‌نویسد اشاره می‌شود. این اشاره اگرچه دقیقاً به سیزده نامه پولس که جزو کتب مقدس رسمی پذیرفته شده اشاره نمی‌کند اما حداقل نشان می‌دهد که در آن زمان در مورد مجموعه نامه‌های پولس که در کلیساها خوانده می‌شدند، آگاهی و شناختی کلی وجود داشت. اگرچه در میان محققین معاصر کلاً این توافق نظر وجود دارد که برای نگارش رساله دوم پطرس زمانی متأخرتر را در نظر می‌گیرند، اما دلایل محکمی می‌توان ارائه نمود که این نامه سالهای ۶۴ یا ۶۵ میلادی منتشر گشته است.

نظریه دیگری نیز وجود دارد که در مقایسه با نظریات معاصر که در مورد نامه‌های پولس مطرحند، مقبولتر بنظر می‌رسد. براساس این نظریه برخی از نامه‌های پولس حتی در زمان حیات پولس نیز در مناطق مختلف در بدست شده و در کلیساها خوانده می‌شدند. پولس خود از خوانندگانش می‌خواهد که چنین کنند (کولسیان ۱۶:۴). سپس پس از شهادت وی (حدود سال ۶۵ میلادی)، یک یا چند تن از همکاران نزدیکش (برای مثال تیموتاؤس) بر آن شدند تا آنجا که ممکن است نامه‌های درحال گردش استادشان را حفظ کنند. البته این نظریه را نیز نمی‌توان کاملاً اثبات نمود و پذیرش آن با تردید همراه است. با وجود این بنظر می‌رسد که چنین نظریه‌ای، اطلاعاتی را که بدست ما رسیده‌اند می‌تواند توجیه کند.

#### ترتیب قرار گرفتن رسالات پولس

در مورد ترتیب رسالات پولس در عهدجدید توضیحاتی لازم است. این ترتیب نه براساس زمان نگاشته شدن یا انتشار رسالات و نه براساس موضوع رسالات است. این ترتیب براساس دو اصل ساده است: گروه نامه‌های خطاب به کلیساها (از رساله رومیان تا دوم تسالونیکیان) پیش از گروه نامه‌هایی که به اشخاص نوشته شده‌اند قرار گرفته‌اند. (از اول تیموتاؤس تا فلیمون) و در هر دو گروه نامه‌ها نیز، نامه‌های طولانیتر قبل از نامه‌های کوتاهتر جای گرفته‌اند. تنها استثنا، در این مورد رساله به افسسیان است که باید پیش از رساله به غلاطیان قرار گیرد. یکی از حدسهایی که در این مورد می‌توان زد این است که کسانی که نامه‌های پولس را بدین ترتیب مدون نموده‌اند، نسخه‌ای از افسسیان در دسترسشان بوده که کلمات آن فشرده‌تر نوشته شده‌اند و به این جهت ایشان تصور کرده‌اند این رساله کوتاهتر از غلاطیان و بلندتر از فیلیپیان است.

در یک تقسیم بندی دقیقتر، اغلب نامه‌های پولس به چهار گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول که شامل رومیان، اول و دوم قرنتیان و غلاطیان می‌شوند گاهی نامه‌های بزرگ بشارتی خوانده می‌شوند. سه نامه نخست در طی سومین سفر بشارتی پولس به نگارش درآمدند. اگرچه بسیاری براین باورند که غلاطیان نیز در همین دوره به



نگارش درآمده است، برخی به دلایلی که شاید چندان مجاب کنند. هم نباشد بر این باورند که این نامه نخستین نامه از نامه‌های طولانی پولس است که به نگارش درآمده است. رسالات رومیان و غلاطیان تا اندازه‌ای به همدیگر شبیهند. اگرچه رساله غلاطیان بوضوح بدین دلیل به نگارش درآمده است تا به کلیساهای غلاطیه در مورد کسانی که توسط به شریعت‌گرایی را در میان مسیحیان غیریهودی رواج می‌دادند، هشداردهنده در حالی که بنظر نمی‌رسد که در رساله به رومیان چنین هدفی مدنظر باشد.

گروه دوم نامه‌ها، نامه‌های اسارت یا نامه‌های زندان خوانده می‌شوند زیرا در هر یک از آنها پولس به خود بعنوان زندانی اشاره می‌کند. این گروه از نامه‌ها شامل رسالات (افسیان، فیلیپیان، کولسیان و فلیمون می‌شود. احتمالاً این چهارنامه هنگامی به نگارش درآمدند که پولس در روم زندانی بود. اما برخی از محققین بر این باورند که رساله فیلیپیان و احتمالاً یکی دیگر از این چهار رساله از افسس یا قیصریه فرستاده شده‌اند.

گروه سوم نامه‌ها شامل رسالات اول و دوم تسالونیکیان می‌شود. بسیاری بر این باورند که از نامه‌های طولانی پولس، این دو نامه جزو اولین نامه‌ها محسوب می‌شوند. حتی اگر پولس غلاطیان را زودتر به نگارش درآورده باشد، در این دو نامه که از قرن‌س و در طی دومین سفر بشارتی او به نگارش درآمده‌اند. حساسیت شبانی نسبت به کلیساها و نیز چشم‌اندازی «آخر زمانی» دیده می‌شود که بعدها در نامه‌های دیگر او نیز بشکلی دیگر دیده می‌شود. پولس در نخستین سطور نامه‌هایش نام یک یا چند نفر از همکارانش را نیز در کنار نام خود ذکر می‌کند و در این نامه‌ها نامه‌ای پولس، سیلاس و تیموتاؤس به صراحت ذکر می‌شود و نیز این دو رساله تماماً با ضمیر اول شخص جمع نوشته شده است یعنی امری که بندرت در نامه‌های پولس دیده می‌شود.

گروه چهارم نامه‌های پولس، رسالات شبانی هستند که شامل اول و دوم تیموتاؤس و تیطس می‌شوند. این گروه از نامه‌های پولس از سوی برخی محققین نامه‌هایی قلمداد می‌شوند که شخص دیگری از نام پولس استفاده کرده و آنها را به نگارش درآورده است. اما اگر ما این نامه‌ها را به قلم پولس بدانیم باید نتیجه بگیریم که وی این نامه‌ها را از زندان روم به نگارش درآورده است زیرا در رسالات اول تیموتاؤس و تیطس پولس دیگر در زنجیرها نیست. اما از محتوای رساله دوم به تیموتاؤس درمی‌یابیم که پولس مجدداً در زندان است و این بار وی دیگر انتظار ندارد که جان سالم بدر برد. اگرچه در مورد ویژگی‌های زبانشناختی و موضوعی این اغلب بیش از حد غلو می‌شود اما این ویژگی‌ها شایان توجه هستند و وجود آنها به مجموعه‌ای از عوامل مربوط می‌شود. این نامه‌ها خطاب به اشخاص نوشته شده‌اند و در سالهای پایانی عمر پولس رسول به نگارش درآمده‌اند، بخشی از آنها نیز به اصول رهبری مسیحی مربوط می‌شود و احتمالاً پولس آن را به یکی از

همکارانش دیکته نموده است (احتمالاً لوقا) که بعنوان کاتب پولس، در مقایسه با کاتبان دیگری که پولس به آنها دیکته می کرده است، در نگارش مطالب از آزادی بیشتری برخوردار بوده است.

نامه‌هایی که دیگران آنها را به نگارش درآورده‌اند

این نامه‌ها را اشخاص مختلف به نگارش درآورده‌اند و هر یک از آنها ویژگیهای خاص خود را دارند. نویسنده رساله به عبرانیان ظاهری نام خود را در رساله ذکر نمی‌کند و در مورد این که نویسنده این رساله کیست در بین محققین توافق نظر وجود ندارد. در دو نامه پطرس نویسنده نامه‌ها معرفی می‌شود، دو نامه متعلق به یعقوب و یهوداست (که بسیاری آنها را برادران خداوندان می‌دانند. نویسنده سه نامه دیگر نام خود را در نامه ذکر نمی‌کند، اگرچه در دو نامه شخصی که خود را پیر می‌نامد خود را نویسنده نامه‌ها ذکر می‌کند. دلایل بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند که نویسنده این سه نامه یوحنا رسول است. دو نامه از نامه‌های فوق‌الذکر (رساله دوم و سوم یوحنا) جزو کوتاهترین نامه‌های عهدجدید و یکی از آنها (رساله به عبرانیان) جزو طولانیترین نامه‌های عهدجدید محسوب می‌شوند.

رساله به عبرانیان و رساله اول یوحنا از یک جهت شبیه یکدیگر هستند. هر دوی این نامه‌ها (برخلاف دیگر نامه‌های عهدجدید) بدون درود و تحیت آغاز می‌شوند. این امر در ذهن بسیاری از محققین و علما این تصور را بوجود آورده است که این نامه اساساً نامه نبوده‌اند بلکه بروشورها یا کتابچه‌هایی کوچک یا مقاله و موعظه بوده‌اند. اما رساله به عبرانیان همانند یک نامه به اتمام می‌رسد و هر دو نامه اشارات شخصی متعدد وجود دارد. اما در این اشارات به جزئیات خاصی در تجربه خوانندگان اشاره نمی‌شود تا بتوان نتیجه‌گیری کرد نویسندگان خوانندگان خاصی را در نظر داشته‌اند (برای مثال مراجعه کنید به عبرانیان ۵: ۶۱۲: ۱۰: ۱۰: ۳۲: ۱۰: ۱۹: ۲). اما از سوی دیگر در رساله به عبرانیان تعداد زیاد اصطلاحاتی که معمولاً در گفتار از آنها استفاده می‌شود بیانگر این است که این رساله مجموعه‌ای از موعظه‌هاست که در نهایت بدین شکل تدوین شده است. محتمل است که رساله اول یوحنا یک نامه شبانی عمومی بوده باشد که در میان برخی کلیساها دست بدست می‌گشت. در عین حال برخی کلیساها نیز نامه‌هایی خاص خود که کوتاهتر نیز بودند، دریافت می‌کردند (احتمالاً رسالات دوم و سوم یوحنا را می‌توان جزو این نوع نامه دانست).

بسیاری از این نامه‌ها ویژگیهایی دارند که این ویژگیها نیاز به تبیین و توضیح دارند که در اینجا بشکلی بسیار اجمالی به این ویژگیها اشاره می‌کنیم. رسالات یهودا و دوم پطرس از نظر ادبی مطالبی را از یکدیگر وام گرفته‌اند (همانگونه که مرقس و متی نیز چنین کرده‌اند). احتمال دارد که رساله یعقوب نخستین کتاب عهدجدید باشد که

به نگارش درآمده باشد. رساله دوم یوحنا از نظر مخاطب منحصر بفرد است. این رساله خطاب به «خاتون برگزیده و فرزندان» نوشته شده است که به احتمال زیاد یک کلیسای مشخص و اعضای آن مخاطب قرار گرفته‌اند. (البته در مورد این که چرا یوحنا این واژه‌ها را بکار برده است بحث‌های بسیاری وجود دارند). رساله سوم یوحنا بخاطر این که در آن مسائل مربوط به رهبری کلیسا و اقتدار رسولان در اداره امور کلیسا مطرح شده، شایان توجه است مطالب مطرح در این رساله یادآور مطالبیست که در دوم‌قرن‌تین باب‌های ۱۳-۱۰ به آنها پرداخته می‌شود.

### تفسیر رسالات

در بخش دیگری از این کتاب شکل خلاصه به اصول کلی تفسیر اشاره نمودیم (به قسمت «چگونه کتاب مقدس را تفسیر کنیم» در مقاله «نزدیک شدن به کتاب مقدس» مراجعه کنید) و در مورد رسالات نیز همان مسائل را باید مدنظر داشت اما علاوه بر آن‌ها اصول راهنمای دیگری وجود دارند که خصوصاً در مطالعه رسالات توجه به آنها بسیار ارزشمند است.

۱- از آنجایی که بسیاری از رسالات یک موضوع خط فکری دنبال می‌شود، باید تمام تلاش خود را بکنیم تا این خط فکری را دنبال نماییم. در عین حال توجه به متغیرهای مهم دیگری نیز ضرورت دارد.

نخست این که گاه نویسنده رساله در پاسخ به مسائل و مطالب گروهی خاص می‌نویسد و نامه‌اش واکنشی نسبت به مسائل آنهاست. این امر خصوصاً در مورد رساله اول‌قرن‌تین صدق می‌کند. اگرچه فصول اول تا چهارم به مسئله شقاق و گروه‌گرایی در کلیسای قرنتس می‌پردازد، در فصل‌های پنجم و ششم نیز پولس به مسائلی که بواسطه گزارشات شفاهی به گوش او رسیده بود می‌پردازد و از فصل هفتم به بعد پولس به مسائلی می‌پردازد که قرن‌تین توسط نامه‌ای آنها را با او در میان گذاشته بودند.

نکته دوم این که در بسیاری از نامه‌ها خط فکری و موضوعی بشکل مستقیم و پیوسته مطرح نمی‌شود. برای مثال مشکل بتوان رئوس کلی مطالب رساله یعقوب را تهیه نمود. در مورد رساله اول یوحنا این امر حتی مشکل‌تر می‌نماید. برخی چنین استدلال می‌کنند که در مورد رساله اول یوحنا ما با سبک موسیقی «روندو» یا موسیقی تکرار شونده روبرو هستیم یعنی با روشی که در آن به بسیاری از نکته‌های اساسی بارها و بارها پرداخته می‌شود. اگر چنین باشد ما صرفاً با تکرار روبرو نیستیم بلکه در هر بار تکرار مطالبی جدید مطرح شده و نگرشی جدید در مورد آن موضوع مطرح می‌شود. بهر حال در این رساله نحوه ارائه مطلب حالت خطی ندارد (برای مثال در رسالات رومیان و دوم‌قرن‌تین مطالب بشکل خطی ارائه می‌شوند)، همچنین برخلاف امثال، حالت

تکه تکه و مجزا ندارد. جریان فکر در این رساله اغلب به مطالب قبلی برمی‌گردد و به زمینه‌ای می‌پردازد که در مورد آن بحث شده، اما هر بار از چشم‌اندازی نوین به موضوع پرداخته می‌شود.

۲- نخستین رسالات جزو نخستین کتب مقدس رسمی هستند که پس از مرگ و رستاخیز عیسی مسیح خداوند به نگارش درآمده‌اند و آخرین آنها نیز جزو آخرین کتب مقدس رسمی هستند که به نگارش درآمده‌اند. اما اگرچه رسالات تقریباً در همان دوره زمانی نگاشته شدن انجیلها به نگارش درآمده‌اند، اما انجیلها، برخلاف رسالات به منظور نمایاندن عیسی زمانی که در جسم زندگی می‌کرد، نگاشته شده‌اند. باوجود این آنچه که ما بشکلی منطقی می‌توانیم از انجیلها در مورد کلیسا در قرن اول برداشت کنیم تنها در حد استنباطی کلیست. اما رسالات نگرشی تقریباً بی‌واسطه در مورد ماهیت کلیسای قرن اول به ما می‌دهند.

بنابراین در رسالات ما شاهد نقطه اوج مفاهیم آموزه‌ای، اخلاقی و روحانی در کتاب مقدس هستیم (البته نقطه اوج آنها پیش از بازگشت مسیح). این موضوع که تصویری که از کل رسالات بدست می‌آوریم تصویری چند وجهی و غنی است نباید انکار شود. همچنین این موضوع که ما همه قطعات پازل را در اختیار نداریم نیز مشخص است. اما مطالب مختلف رسالات بسیاری از موضوعات کتاب مقدس را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند و طرقی را نشان می‌دهند که موضوعات متفاوت و دیدگاههای ناهمگرا در مکاشفه خدا در پسرش در این روزهای آخر در کنار همدیگر قرار می‌گیرند. مشکل است بتوان تصور نمود که اگر عهدجدید شامل رساله عبرانیان نمی‌شد چقدر از غنای آن کاسته می‌شد که در آن به نظام مذهبی لایوان و عهد مرتبط با آن و نقش آن در اشاره به قربانی و کاهنی که یکبار برای همیشه بشکل مؤثر مسئله گناه را حل می‌کند، پرداخته می‌شود. یا رساله افسسیان را در نظر بگیریم که در آن نگرشی خارق‌العاده در مورد تحقق نقشه الهی در قرار دادن یهودیان و غیریهودیان نجات نیافته در انسانیت جدید یعنی کلیسا مطرح می‌شود. یا رساله اول یوحنا که در آن بر روی وفاداری به آموزه‌های کلام، اطاعت اخلاقی و محبت اصیل و تسلی و اطمینانی که مسیحیان واقعی می‌توانند از آنها بیابند بشکلی برانگیزاننده تأکید می‌شود. یا رساله کولسیان را در نظر بگیرید که در آن هشدارهایی جدی مطرح می‌شود که عیسی مسیح نه موجودی الهی در میان موجودات الهی دیگر بلکه خود آشکارسازی منحصر بفرد نجات‌بخش خداست و کسیست که تمامی پری الوهیت در بدن او ساکنست (کولسیان ۲:۹). هشدارهای این رساله خصوصاً برای عصر ما که کثرت باوری در آن رایج است بسیار اهمیت دارد. به همین شکل در مورد هر یک از رسالاتی که جزو متون رسمی عهدجدید هستند، همین ادعا را می‌توان نمود که فقدان هر یک از غنای عهدجدید بشکل جبران‌ناپذیری می‌کاست.

۳- در مفهومی اساسی تر رسالات نوشته‌هایی هستند که حالت یک پل ارتباطی را دارند. کتب عهدعتیق توسط یهودیان نوشته شدند و عمدتاً در زمینه عهدی که یهوه با قوم خدا بست به نگارش درآمدند. در عین حال در این کتب می‌توان انعکاس محیط فرهنگی-تاریخی خاورمیانه عهدباستان را دید که قوم یهود در آن زندگی می‌کردند. برای مثال ما با ادبیات حکمتی که شبیه ادبیات حکمت قوم یهود است در ادبیات مصر روبرو می‌شویم، مشابهتهایی با عهدقوم یهود با یهوه با عهدنامه‌های قوم حتی مدل دیگر در عهدباستان دیده می‌شود، یا مسئله ختنه در دیگر گروه‌های قومی و قبیله‌ای آن دوران نیز دیده می‌شود. (اگرچه معنای نمادین آن با آنچه که در میان ابراهیم و فرزندانش درک می‌شد، متفاوت است). اما رسالات عهدجدید بشکلی خودآگاهانه از این میراث یهودی مبعث می‌شوند و در بسیاری از موارد کلیساهای نوپا را در جهان یونانی-رومی مخاطب قرار می‌دهند. تغییر بوجود آمده تصادفی نیست و منعکس‌کننده تغییر و تحول قوم خدا از گروهی کوچک و قبیله‌ای به جامعه‌ای جهانی متشکل از نجات‌یافتگان است. نویسندگان عهدجدید در حالی که با این تغییر و تحول خارق‌العاده روبرو بودند و در حالی که شروع به تبیین و توصیف این نگرش جهانی شدن نجات نموده بودند که روح‌القدس به آنان داده بود، نه تنها باید نوع رابطه مسیحیان با شریعت موسی را بیان می‌کردند بلکه همچنین باید با توان‌آزمایی در کنار هم بودن مسیحیان یهودی و غیریهودی نیز روبرو می‌شدند. مسائل اجتماعی و سیاسی نوینی در ارتباط با جامعه متنبی بر عهد مطرح بود یعنی جامعه‌ای که دیگر نه یک ملت بلکه جامعه‌ای جهانی بود.

حتی از دیدگاه ادبی نیز مفهوم «پل» بودن رسالات از اهمیت بسیاری برخوردار است. از یک سو می‌توان رسالات پولس را بررسی نمود و به نحوه برخورد او با عهدعتیق که عمدتاً برخوردی متنبی بر فرهنگ یهودیست و نیز به آشنایی ژرف او با روشهای تفسیر یهودیان توجه نمود. در عین حال پولس فقط از مزایای تعلیم و تربیت عالی‌ای که از عالم بزرگ یهود غملائیل در اورشلیم فرا گرفته بود استفاده نمی‌کند بلکه از آنجایی که وی بشکلی جامع با تفکر یونانی آشنایی داشت می‌توانست از شعرای گمنام یونانی نیز نقل‌قول کند و از صنایع ادبی و بلیغی که در جهان یونانی-رومی رواج داشتند سود بجوید. آگاهی و توجه به این دو منبع میراث فرهنگی تفسیر ما را غنی‌تر خواهد ساخت. هم‌زمان بهت و حیرت ما را در برابر مشیت و حکمت خدا برمی‌انگیزد که با دقت راه را برای اقدام غایی او درباب مکاشفه خویشتن گشود.

۴- از آنجایی که رسالات نه تنها منعکس‌کننده شرایط مشخص تاریخی بلکه نقطه به اوج رسیدن الهیات کتاب مقدسی نیز هستند، به دو ابزار دیگر نیز باید توجه نمود که برای شبانان و مسیحیان عدی می‌تاند بسیار مفید باشد. فرهنگهای خوب کتاب مقدس مطالب غنی بسیاری در مورد شهرها، جنبشهای مذهبی، اصطلاحات

فنی، شواهد باستان‌شناسی در مورد وقایع کتاب مقدس و نیز برخی مطالب مهم دیگر در اختیار ما می‌گذارند. برای مثال هنگامی که رساله اول‌قرن‌تیان را مطالعه می‌کنیم دانستن مطالبی در مورد قرن‌تس مفید خواهد بود یا هنگامی که آخرین رسالات را که به هفت کلیسا نوشته شده مطالعه می‌کنیم (مکاشفه ۲۲-۱۴:۳) دانستن مطالبی در مورد لاودکیه بسیار مفید خواهد بود. در عین حال فرهنگهای الهیاتی خوب می‌توانند مباحث مفصل کتاب مقدسی یا مباحثی که بعدها در مورد مطالب کتاب مقدس در تاریخ کلیسا مطرح شدند، در چند پاراگراف یا صفحه خلاصه کنند و این مطالب را در چارچوبی وسیعتر قرار دهند. کسانی که برای نخستین بار بشکلی جدی کتاب مقدس را مطالعه می‌کنند شاید نتوانند براحتی مطالب خوانده شده را چارچوبی وسیعتر قرار دهند اما این فرهنگها این کار را برایشان انجام می‌دهند. همچنین استفاده از تفاسیر خوب نیز به درک رسالات کمک زیادی می‌کند.

۵- از آنجایی که تمامی رسالات عهدجدید تا حدی به علت وجود مسائلی خاص به نگارش درآمده‌اند، سعی در بازسازی شرایطی که منجر به نوشتن یک رساله شده می‌تواند مفید باشد. گاهی این عمل ضرورت حیاتی دارد، گاهی خطرناک است ولی در هر حال مشکلاتی همراه دارد که ممکن است ما را سر در گم سازد.

بازسای شرایطی که منجر به نوشتن یک رساله شده، تنها با استفاده از شواهد موجود در خود رساله تقریباً شبیه به این است که مکالمه‌ای تلفنی را تنها براساس گفته‌های یک طرف مکالمه بخواهیم بازسازی کنیم. گاهی این وظیفه بسیار آسان است گاهی نیز بسیار دشوار می‌نماید. برای روشن شدن مثال فوق‌الذکر باید گفت اگر فردی که یک طرف مکالمه است و شما به او گوش می‌سپارید پیوسته آنچه را طرف مقابل می‌گوید تکرار کند بازسازی کل گفتگو آسان است. در مواردی که با شنیدن سخنان یک طرف مکالمه تنها می‌توان یک استنباط نمود، باز هم بازسازی کل گفتگو چندان مشکل نیست. در مواردی که از گوش سپردن به سخنان یک طرف چندین استنباط می‌توان نمود و در عین حال مطالب مختلف مورد گفتگو گاه برخی از این استنباطها را زیر سؤال می‌برند، موضوع مشکلتر می‌شود، اما به هر حال رسیدن به نتیجه ناممکن نیست. و بالاخره در موردی که استنباطهای محتمل بسیاری وجود دارند که در مورد هیچیک نمی‌توان اطمینان داشت امکان فرا رفتن از قلمرو احتمالات ناممکن است و صرفاً باید به نظریه‌پردازی پرداخت. حتی در چنین موردی نیز آنچه که عملاً از سخنان یک طرف گفتگو می‌توان دریافت در جای خود فوق‌العاده ارزشمند است.

این تلاش برای بازسازی شرایطی که منجر به نوشته شدن یک رساله شده گاهی «خواندن در آینه» نامیده می‌شود. برای مثال با مطالعه‌گذاری متن رساله عبرانیان می‌توان دریافت که نویسنده رساله توجه اصلی‌اش این است که خوانندگانش بدون توجه به مشکلات در ایمان خود ثابت قدم باشند. اما آیا مخاطبین رساله مسیحیان

یهودی هستند که می‌خواهند شریعت را با جزئیاتش حفظ کنند؟ یا شاید آنان غیریهودیانی هستند که قبلاً به دین یهود گرویده بودند و سپس به مسیحیت گرویده‌اند و حال می‌خواهند در بجا آوردن شریعت تلاش کنند؟ آیا مخاطبین رساله یا نویسنده آن عمیقاً تحت تأثیر نگارشات نویسنده یهودی فیلو اهل اسکندریه بوده‌اند که نگارشات او لااقل در ظاهر در برخی موارد شباهتهایی با رساله عبرانیان دارد؟ یقیناً می‌توان محققین علمای بسیاری را نام برد که طرفدار یکی از نظریه‌های فوق‌الذکر هستند.

از یک نظر چنین سؤالاتی چندان مهم نیستند. علیرغم هر تصمیمی که خواننده‌ای معاصر در مورد این رساله اتخاذ کند در عمل همه می‌توانند اتفاق نظر داشته باشند که رساله عبرانیان مسیحیان معتقد را تشویق می‌کند تا در ایمانشان استوار و ثابت قدم باشند. با وجود این باز هم سؤالاتی مطرح می‌شوند که صرفاً جنبه آکادمیک ندارند. ماهیت و شکل وسوهای که مخاطبان رساله با آن روبرو بودند و طریقی که آنان باید ایمانشانرا حفظ می‌کردند به شرایط خاص آنان مربوط است. این موضوع که محققین در مورد این که این شرایط خاص چه بوده است اتفاق نظر ندارند دلیل بر این نمی‌شود که در مورد این موضوعات نباید تأمل و تعمق نمود. در میان محققین نیز تعصب وجود دارد و آنان نگرشهای خاص خودشان را دارند و نمی‌توانند هم فاقد نگرش و جهت‌گیری خاص خود باشند. خوانندگان فکور باید به ارزیابی مباحثات و استدلالات گوناگو پردازند. به هر حال آنچه که روشن است این است که تصویری که ما در مورد شرایطی که منجر به نوشته شدن عبرانیان شد در ذهن می‌سازیم به دو شکل بر ما تأثیر می‌گذارد: نخست بر درک ما در مورد دعوت به ثابت قدم بودن در ایمان تأثیر می‌گذارد. همچنین بر درک ما در مورد این که چگونه باید این رساله در زندگی ایمانداران معاصر بکار گرفته شود تأثیر گذار است. در واقع کاربرد مناسب و مؤثر رساله در نخستین وهله پیوندهای معقولی بین شرایط ما و شرایطی که در ابتدا رساله در آن نوشته شد، پدید می‌آورد.

علیرغم دیدگاههای متضادی که در مورد رساله عبرانیان وجود دارد اهم مسائلی که در مورد شرایطی که منجر به نوشته شدن رساله عبرانیان شد می‌دانیم بیشتر از اطلاعات ما در مورد شرایطیست که منجر به نگاشته شدن رساله کولسیان گشت. هنوز در مورد این که دقیقاً «بدعت کولسیان» چه بود، توافق نظر وجود ندارد. به هر حال پاسخی که به این بدعت داده می‌شد برتری منحصر بفرید مسیح است یعنی تنها کسی که پری الوهیت در بدن او ساکن است (کولسیان ۲: ۹). او همچنین تنها کسیست که صورت خدای نادیده است و تنها کسیست که توسط ریخته شدن خونس بر صلیب خدا سلامتی را پدید آورد (کولسیان ۱: ۱۲ تا ۱۵). این حقایق بزرگ بدون در نظر گرفتن این موضوع که واقعاً ماهیت بدعت کولسی چه بود، بخودی خود حقایقی ثابت و مهم تلقی می‌شوند. بدون تردید اگر اطلاعات دقیقتری داشتیم که پولس واقعاً با چه تفکری روبرو بود برای ما روشتر

می‌شد که چرا بدین شکل استدلال می‌کند اما به هر حال خطوط اصلی تفکر پولس در این رساله روشن و آشکار است.

مسئله اساسی‌ای که باید به آن توجه نمود این است که ماهیت رسالات این ضرورت را بوجود می‌آورد که مفسر تلاش کند تا شرایط تاریخی‌ای را که در زمان نگاشته شدن هر یک از رسالات وجود داشته درک کند. اما نمی‌توان پذیرفت که مفسری کاملاً با تکیه بر اساس بازسازی شرایط تاریخی که خود نتیجه مجموعه‌ای از استنباط‌های محتمل است یک تفسیر خاص را از متن بدست دهد.

۶- این ویژگی رسالات که هر یک واکنش به شرایطی خاص بوجود آمده‌اند کار مفسر را تا حدی مشکل می‌سازد. این که چرا پولس بر روی برخی مطالب پافشاری می‌کند تا حدی با مشخص نمودن شرایطی که وی با آن روبرو بود آشکار می‌شود. به این معنا موضوعات مطروحه از سوی او نظام الهیاتی‌ای نیست که با موعظه او در کوی و بازار شکل گرفته باشد یا نتیجه این نیست که وی خواسته باشد برای رسولان دیگر مفاهیم الهیاتی را بشکل مدون بیان کند. این سخن بدین معنا نیست که رسالات او با نظام الهیاتی‌ای که او بدان معتقد بود در تضادست بلکه این سخن بدین معناست که به استثنای رساله به رومیان، پولس در هیچ رساله دیگری بر آن نبوده است تا طرحی کلی از نگرش الهیاتی‌اش که بعنوان یک رسول مسیحی آن را پذیرفته بود، ارائه دهد.

سخنان فوق بدین معناست که مطالب متعددی که در مورد «محور» الهیات پولس به نگارش درآمده‌اند چنان که باید ماهیت نگارشات او را آنگونه که در نهایت به دست ما رسیده‌اند، مدنظر نداشته‌اند. برای مثال صرفاً با شمارش تعداد دفعاتی که پولس واژه‌های صلیب یا روح‌القدس را در رسالاتش بکار برده منطقی‌اً نمی‌توان اهمیت نسبی این مفاهیم را مشخص نمود. شاید به دلایل مهم شبانی وی در یک مورد بیشتر از دیگری سخن گفته است ولی در عین حال موردی که کمتر به آن اشاره شده در ذهن او نقش مسلطتری داشته است. علاوه بر این باید در کلیه جاهایی که پولس واژه‌های «صلیب»، «مصلوب»، «مرگ» و «خون» را بکار برده است بررسی نمود تا دریافت پولس در تفکر خود چه عملکردی برای این مفاهیم قائل است.

حتی بکارگیری مفهوم «محور» در تفکر پولس ممکن است گمراه‌کننده باشد. طرح چنین مفهوم مستلزم این است که وی الهیات خود را با نظمی مشخص و براساس ترتیب اهمیت موضوعات بیان نموده است. به هر حال واژه «محور» واژه روشنی نیست و باید بشکل مشخصتری آن را تعریف نمود. آنچه که می‌توان در مورد آن بحث نمود این است که مفهوم عادل شمردگی بدین معنا «محور» تفکر پولس محسوب می‌شود چون نقطه عطفی در رابطه انسان با خداست و بنابراین مفهوم بنیادینی است که دیگر برکات نجات‌بخش بر آن متکی‌اند. اما



در عین حال می‌توان مفهوم «محور» را بشکل دیگری نیز تعریف نمود و پافشاری کرد که صلیب، مسیح‌شناسی یا جلال خدا یا چند مفاهیم دیگر در تفکر پولس اهمیت محوری دارند.

۷- اما اگرچه نوشته شدن هر یک از رسالت عهدجدید بدلیل وجود شرایطی خاص مشکلاتی را برای تفسیر بوجود آورده است اما از سوی دیگر این شکل نگارش باعث شده تا مسیحیان از لابلای مطالب رسالت وظایف خود را آسانتر بتوانند درک کنند و انجام دهند امری که شاید در صورت نوشته شدن رسالت بشکلی دیگر مشکلتر می‌شد. اگر نویسندگان رسالت بر آن می‌شوند تا کتب صرفاً الهیاتی به نگارش درآورند قطعاً این امر باعث رضایت خاطر عمیق مسیحیان اندیشمند و فکور می‌شد. اما رسالت آنگونه که به ما رسیده‌اند نه تنها فکر انسان را به تعمق برمی‌انگیزاند و فهم و درک ما را ژرفا می‌بخشند بلکه تمامی قلمروهای زندگی را در بر می‌گیرند. رسالت به سؤالات اخلاقی، دیدگاه‌های شبانی، چشمه‌های عمیق عواطف انسانی، وجدان، اراده، اخلاقیات و حقیقت می‌پردازند. ما در فیلیپیان شاهد شکرگزاری مهرآمیز، در اول تسالونیکیان شاهد اشتیاق عمیق و پرمحبت، در غلاطیان شاهد رنجش خشم‌آلود همراه با محبت دردمندانه و در عبرانیان شاهد خواهش و تمنای مشفقانه هستیم. در رسالت دیگر نیز به همین شلک مطالب مشابه دیگر دیده می‌شوند.

یقیناً رسالت به همان شکلی هستند که باید می‌بودند. زیرا کتاب مقدس که رسالت نیز جزو آن هستند نه تنها به انسانها داده شده تا دانش فکری آنان را زیاد سازد بلکه تا زندگی ایشان را نیز دگرگون نماید. این رسالت طرق الهی پرفیضی هستند تا واسطه برای منتقل کردن حضور خدا به زنان و مردانی باشند که در صورت فقدان این طرق گمگشته و نابود می‌شدند. بنابراین توان‌آزمایی تفسیر رسالت هرگز نباید عملی صرفاً عقلانی باشد بلکه باید بخشی از دعوت ما بعنوان مسیحیان، گناهکاران عادل شده و شاگردانی باشد که عیسی را خداوند خود می‌دانند.